**نقدی بر مقاله «پژوهشی درباره سُلَیم بن قیس هلالی»**

**الهی خراسانی، علی**

در فصلنامه مطالعات اسلامی1 (نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی) مقاله‏ای با عنوان «پژوهشی در باره سلیم بن قیس هلالی» به قلم دکتر عبدالمهدی جلالی درج شده است.

نویسنده در این مقاله، با گردآوری منابع بسیار و انجام تحقیقات میدانی، کوشیده است با نگاهی تاریخی و نقّادانه، وجود شخصی به نام سلیم بن قیس را زیر سوءال برد و ثابت کند که نام وی ساختگی است.

سلیم در میان محققان و دانشمندان، نام مشهوری است و قدیم‏ترین کتاب حدیثی موجود را به وی نسبت می‏دهند. بدین سبب، با نبود چنین فردی در تاریخ، طبیعتاً کتاب حدیثی وی از درجه اعتبار ساقط خواهد شد و این‏گونه است که نوشته دکتر جلالی اهمیت می‏یابد.

در این مقاله به دنبال آن هستیم که با ملاحظه قراین بسیاری، به اثبات رسانیم که وجود سلیم، شایسته تردید نبوده، انکار ناشدنی است. البته اثبات وجود سلیم، به تنهایی برای صحت استناد به کتابِ منسوب به وی کافی نیست، ولی برای ردّ دلیل بی‏اعتباری کتاب، به لحاظ انکار وجود سلیم، کافی است. این هدف (اثبات وجود سلیم) از رهگذر نقد مقاله مزبور و نشان دادن تناقضات و اشتباهات آن به دست خواهد آمد.

امید آنکه این خامه خام، در منظر دوستداران حدیث و پاسداران حرمت محدّثان مقبول افتد! در اینجا برخود لازم می‏دانم که از حضرت آیة‏اللّه شبیری زنجانی ـ که با لطف و بزرگواری این نوشته را ملاحظه و نکات ارزنده‏ای را مرقوم فرمودند ـ تقدیر و تشکر نمایم.

دلایل عدم وجود سلیم به زعم نگارنده مقاله

نویسنده بر پایه دو دلیل، نظر خویش را در مورد سلیم بر کرسی می‏نشاند: اول آنکه تحقیق و جست وجو در کتاب‏ها، م‏آخذ و منابع موجود تاریخی، رجالی، قرآنی، حدیثی، سیره، مناقب، تراجم و... نشان می‏دهد که هیچ گونه اطلاع، گزارش یا خبری درباره سلیم بن قیس وجود ندارد، و دیگر آنکه هر آنچه هست، وابسته و مستند به کتاب سلیم، از طریق تنها راوی آن ابان بن ابی عیّاش است که از نوع دور باطل و در اثبات وجود خارجی و حضور تاریخی سلیم بن قیس هلالی ناکارآمد و غیر قابل استناد است.2

کتاب‏هایی را که نویسنده در دلیل اول ذکر کرده و به تفصیل بدان‏ها پرداخته است، مورد بررسی قرار می‏دهیم و به دلیل دوم، در بخش کتب رجالی می‏پردازیم.

کتب تاریخی

در ابتدا باید روشن شود که یک کتاب تاریخی چگونه می‏تواند وجود یک شخص را ثابت کند. باید گفت که صِرف آمدن نام فردی در یک کتاب تاریخی، برای اثبات وجود آن فرد کافی نیست، بلکه باید نام وی، به تفصیل، در تمام منابع دست اول تاریخی آمده باشد تا ما به وجود چنین شخصیتی در تاریخ اطمینان یابیم (به وسیله تجمیع قراین و حساب احتمالات).

اما روش دیگر، آن است که در یک کتاب تاریخی، روایتی ذکر شده باشد که به وجود فردی در برهه‏ای از زمان اشاره می‏کند و تمام راویان موجود در سند این روایت، مورد اعتماد باشند؛ مانند کتاب‏های تاریخ طبری و تاریخ الإسلام ذهبی. روش این دو کتاب براساس نقل روایات است.

در اینجا لازم نیست که چنین سند صحیحی، مبنی بر وجود شخص یا کتاب و یا هر پدیده دیگری، حتماً در یک کتاب تاریخی ذکر شده باشد، بلکه به عنوان مثال، اگر در یک کتاب رجالی معتبر نیز مذکور افتد، کفایت می‏کند.

این روش کاملاً عقلایی و معتبر است؛ زیرا تمام کسانی که خبر از پدیده‏ای می‏دهند، «مورد اعتماد» هستند و هر راوی هم بیان کرده که از چه کسی این خبر را شنیده است. نیز واضح است که این اِخبارها، حسّی است و نه حدسی.

تحقیقاتی که نویسنده مقاله انجام داده، نشان می‏دهد که روش اول در مورد سلیم ثابت نیست، اما روش دوم ـ که بر پایه سندی صحیح استوار است ـ به طور کامل در مورد سلیم بن قیس پیاده می‏شود، که در بخش کتب رجالی به توضیح آن خواهیم پرداخت.

با توجه به آنکه سلیم بن قیس از اصحاب امیرالموءمنین و دیگر ائمه(ع) دانسته شده، این پرسش مطرح است که چرا شرح حال وی در کتب تاریخی نیامده است.

بدین پرسش مهم می‏توان این‏گونه پاسخ داد: انکار وجود خارجی سلیم، به دلیل نیامدن شرح حال او در کتب تاریخی، با اثبات سه مقدمه، صحیح خواهد بود: 1. تمام کتب تاریخیِ تألیف شده، باقی بوده و تلف نشده باشد؛ 2. تمام کتب تاریخی موجود در دنیا در اختیار بوده و مورد مراجعه کامل ما قرار گرفته باشد؛ 3. اگر سلیم وجود داشته است، حتماً باید شرح حال او در کتب تاریخی ذکر شده باشد.

ناتمامیِ مقدمه اول و دوم بدیهی است؛ زیرا بخش کمی از کتبی که در مثل الفهرست شیخ و رجال النجاشی اسم برده شده، در زمان ما موجود است، بخصوصْ شیعه که همیشه با خلفای جور و سلاطین ستمگر سَرستیز داشته و مبتلا به انواع مصیبت‏ها بوده و آتش زدن کتابخانه شیخ طوسی یکی از نمونه‏های آن است. از مرحوم علاّمه سیدعبدالحسین شرف الدین شنیده شده که در زمان احمد جزار (م1219ق) ـ که حاکم جبل عامل بوده ـ سوخت چند ماه نانوایی‏های آن نواحی از راه سوزاندن کتب شیعه تأمین شده است. در مورد صحت مقدمه سوم نیز باید گفت که سلیم، یک «شخصیت روایی» است و در حوادث و رویدادها، مانند برخی دیگر از اصحاب، نقش برجسته و تعیین کننده‏ای نداشته است؛ او نه سردار بوده و نه پستی داشته است و اساساً نباید شخصیت تمامی اصحاب را با یکدیگر مقایسه کرد و آنان را مساوی دانست؛ چنان که از بسیاری از یاران حضرت امیر(ع) فقط نامی برده شده است و شرح حالی از آنان در کتب تاریخی وجود ندارد.

این احتمال نیز وجود دارد که شخصیت سلیم با توجه به مضمون روایاتش ـ که در بردارنده حوادث مهم تاریخی زمان حضرت امیر(ع) از جمله توطئه سقیفه و مصیبت‏های حضرت زهرا(س) است ـ توسط صاحبان منابع اصلی کتب تاریخی ـ که از اهل سنت‏اند ـ «بایکوت تاریخی» شده است.

لازم است به مطلب مهم دیگری نیز اشاره شود؛ بدین شرح که نویسنده مقاله، در شمار کتب تاریخی خاصّ، به کتاب وقعة صِفّین نصر بن مزاحم اشاره کرده، در توضیح این کتاب می‏نویسد:

این کتاب به شرح ماجرای جنگ صفین میان علی(ع) و معاویه پرداخته است. از ورود امام به کوفه آغاز نموده و با ذکر نام‏های کسانی که در مبارزه به قتل رسیده‏اند، به پایان رسانده است. گروهی از یاران علی(ع) در این کتاب مذکور افتاده‏اند؛ عمّار بن یاسر (بیش از سی‏بار)، قیس بن سعد بن عباده انصاری، سهل بن حنیف، هاشم بن عتبه، عمرو بن حمق، ابن عباس، عدی بن حاتم و خزیمة بن ثابت، هر یک چندین بار در مواضع مختلف کتاب ذکر شده‏اند، لکن نام سلیم بن قیس هلالی به هیچ وجه نیامده و همین امر، پرسش‏ها و ملاحظاتی را که ذیل کتاب الجمل شیخ مفید مطرح ساختیم، در اینجا نیز پیش آورده است.3

نویسنده، در یک پاورقی، در مورد «نصر بن مزاحم» چنین بیان نموده است:

نصر بن مزاحم منقری از اصحاب بعض امامان شیعه (رجال الطوسی، ص 147) و از مردم کوفه بوده است. او را با اوصافی چون «مستقیم الطریقة و صالح الامر» ستوده‏اند؛ ولی از او انتقاد هم شده که از ضعفا روایت می‏کرده است (رجال النجاشی، ص 428 ـ 427). کتاب‏های متعددی چون: صفّین، جمل، نهروان، غارات، مناقب، مقتل الحسین و اخبار مختار بدو منسوب است (رجال النجاشی، ص 428؛ الفهرست، ص 255).4

نویسنده مقاله در اینجا دچار ایراد مطرح ساخته خود شده است؛ زیرا شرح حال «نصر بن مزاحم» در هیچ کتاب تاریخی موجود نبوده، فقط نام وی در کتاب‏های رجالی آمده است. نویسنده محترم، مجرد ذکر یک نفر در چنین کتاب‏هایی را دلیل بر وجود شخصی نمی‏داند و به دنبال «شرح حال تاریخی» هر فرد است. آیا این «یک بام و دو هوا» نیست؟!

حال، چگونه می‏شود که نویسنده، وجود نصر بن مزاحم را مسلّم می‏گیرد و خود را دچار چنین تناقضی می‏کند؛ با اینکه طبق روش خود نویسنده در مورد سلیم، باید گفت: نصر بن مزاحم هم، «نامی بی مسمّا، ساختگی و موهوم است و هیچ زمان، شخصی با این نام و نشان در تاریخ وجود خارجی نداشته است و احتمالاً فرد یا افرادی این نام را جعل کرده و کتابی را به او نسبت داده، بر سر زبان‏ها انداخته‏اند».5

اساساً با این استدلال باید پذیرفت که تمام موءلفان کتب تاریخی و غیر آن ـ که نویسنده در مقاله خویش ذکر نموده است ـ اگر «شرح حال تاریخی» از آنها موجود نباشد، شامل حکم غیر محقّقانه فوق می‏شوند!

روشن است وقتی وجود تاریخی موءلف کتاب مذکور ثابت نشده است، پرسش‏ها و ملاحظات در مورد سلیم به وسیله این کتاب، کاملاً بی معناست؛ زیرا ما همان روشی را که نویسنده مقاله در مورد سلیم پیموده است، درباره نصر بن مزاحم به کار گرفتیم.

کتب رجالی

در ابتدا روش هر یک از کتاب‏های اربعه رجالی، به طور مختصر، بیان می‏شود، سپس نظر نویسنده مقاله نسبت به هر کتاب، درباره سلیم مورد بررسی قرار می‏گیرد:

ـ اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی (رجال الکشّی)

در این کتاب، ذیل عنوان هر راوی، روایت‏هایی همراه با سند در مورد راوی مذکور بیان می‏شود. از این رو، مبنای کتاب، ذکر روایاتی است که در مدح یا قدح رجال وارد شده و جز روایت، در هیچ جای کتاب، توضیح مستقلی نسبت به راوی داده نمی‏شود.

نویسنده مقاله نسبت به این کتاب، در مورد سلیم می‏نویسد:

موءلف، سه بار از سلیم بن قیس هلالی به مناسبت روایت از او، نام برده است (اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 321 ـ 322)، ولی هیچ‏گونه خبری نیاورده که بر وجود خارجی یا حضور تاریخی سلیم دلالت نماید.6

با توضیح مختصری که درباره رجال الکشّی بیان داشتیم، روشن است که جمله اخیر نویسنده مقاله، با توجه به روش کتاب مزبور، نادرست و اشتباه است.

ـ رجال النجاشی

به اعتقاد اکثر محققان و دانشمندان علم رجال، نجاشی افضل کارشناسان این فنّ است و در چیره‏دستی گوی سبقت را از دیگران ربوده است. او نقّادی است که هیچ کس به پای او نمی‏رسد و در گفتار و نظریاتش از دقت بیشتری نسبت به دیگر علمای رجال، حتی شیخ طوسی و علامه حلّی، برخوردار است. وی اطلاع زیادی نسبت به اشخاص، اوصاف و انساب آنان دارد و هر کس کلام نجاشی را از نظر گذراند، به میزان شناخت و کثرت احاطه او به احوال رجال پی خواهد برد.7

در این کتاب، جرح و تعدیل راویان به صورت مستقل یا استطرادی بیان شده است و نجاشی طریق خود را به کتابی که مربوط به هر راوی است، ذکر می‏کند.

نجاشی در ابتدای کتاب می‏نویسد:

... أنَا أذکر المتقدمین فی التصنیف من سلفنا الصالح، و هی اسماء قلیلة.8

سپس شش نفر، از جمله «سلیم بن قیس هلالی» را با عنوان طبقه اول ذکر کرده9 و پس از آن، شرح حال راویان را به صورت الفبایی آورده است.

حال، سخن نویسنده مقاله را نسبت بدین کتاب مرور می‏کنیم:

بار اول، موءلف، اسم و کنیه سلیم را ذکر نموده و اشاره کرده که او کتابی دارد. آن‏گاه، طریق خود به کتاب سلیم را شناسانده است.

نجاشی (م 450ق) در نیمه اول قرن پنجم و احتمالاً حداکثر چند دهه پیش از آن می‏زیسته است10 و سلیم به قرن اول هجری تعلق دارد. بر این پایه، میان نجاشی و نخستین راویان کتاب سلیم واسطه‏های متعددی قرار دارند که او از آنها نام برده است (رجال النجاشی، ص 8). بار دوم، ذیل ترجمه «هبة‏اللّه بن احمد بن محمد کاتب، معروف به ابن برنیه» از سلیم نام برده است... موءلف، هیچ‏گونه گزارش تاریخی یا خبری درباره زندگی و احوال سلیم بن قیس ذکر نکرده است که نشان دهد سلیم در مقطع تاریخی چهارده هجری (سال ظهور و حضور ادعایی او در مدینه) تا 76 هجری (سال وجود و مرگ ادعایی او در نوبندجان فارس) یا قبل و بعد از آن، وجود عینی واقعی و حضور تاریخی داشته است. 11

این بخش از نوشته نویسنده ـ که نجاشی واسطه‏هایی را نسبت به کتاب سلیم ذکر کرده است ـ اگر این واسطه‏ها در طریق کتاب، با تأخیر زمانی نجاشی تا سلیم، دلیل بی‏اعتباری این طریق باشد، چنان که منظور نویسنده نیز همین است، این نظر بسیار عجیب، و اشتباه می‏نماید؛ زیرا اگر نجاشی بدون بیانِ طریق خود ادعا می‏کرد که این کتاب حدیثی مربوط به شخصی به نام سلیم است، سخن او هرگز پذیرفتنی نبود؛ در حالی که نجاشی می‏گوید که من این مطالب را از چه کسی شنیده‏ام و او از چه شخصی، تا آنکه به هم عصر سلیم می‏رسد. 12

اگر مقصود نویسنده از بیان این جمله که «واسطه‏های متعددی میان نجاشی و سلیم قرار دارد»، همین مطلب باشد که ذکر شد، لازمه چنین نظری آن است که هزاران حدیث موجود در کتب اربعه و جوامع حدیثی، و نیز همه کتب تاریخی که حوادث قبل از زمان موءلف در آن با سند ذکر شده، از اعتبار خواهند افتاد.

اما وجود «گزارش تاریخی» در رجال النجاشی، انتظاری نابجا و غیر علمی از این کتاب و اساساً خلاف روش هر کتاب رجالی دیگر است. اینکه «خبری» درباره زندگی و احوال سلیم بن قیس در این کتاب ذکر نشده است، با توجه به آمدن نام سلیم در «طبقه اول» و بیان طریق نجاشی به کتاب سلیم، سخنی قابل اعتنا نخواهد بود. علاوه بر آنکه، چگونه ممکن است عالم بزرگی همچون نجاشی، با آن درایت و فراست در شناخت راویان و با همیاری نقادان و عارفان به رجال، مانند شیخ احمد بن حسین غضایری و شیخ احمد بن علی سیرافی و ابن جندی و غیره در نوشتن کتاب رجال، به ذکر شخصی «موهوم و ساختگی» و کتابی جعلی بپردازد؟!

ـ الرجال و الفهرست شیخ طوسی

در الرجال شیخ، فقط از اصحاب پیامبر(ص) و ائمه(ع) بر حسب طبقات نام برده شده است و هیچ نظری در مورد وثاقت یا ضعف و هیچ کتاب یا روایتی نسبت به آنان بیان نگردیده است.

شیخ طوسی سلیم بن قیس را در شمار اصحاب امیرالموءمنین، امام حسن مجتبی، امام حسین، امام زین‏العابدین و امام محمد باقر(ع) عنوان نموده است.13

در الفهرست شیخ، اصول و مصنفات شیعه و صاحبان آنها به ترتیب الفبایی بیان شده و موءلف فقط طرق خود را نسبت بدان‏ها ذکر کرده است و هیچ توضیح یا جرح و تعدیلی نسبت به صاحبان کتاب بیان نشده است. در این کتاب، عنوان سلیم بن قیس با دو طریق شیخ به کتاب وی، آمده است.14

نویسنده مقاله در توضیح الرجال شیخ، پس از آنکه ذکر می‏کند سلیم از اصحاب کدام ائمه(ع) است، بیان می‏دارد:

شیخ طوسی(م 460 ق ) چون سلف خود، نجاشی، بخش عمده و مهم زندگی خود را در نیمه نخست قرن پنجم هجری گذرانده است؛ لذا میان او و نخستین راویان کتاب سلیم، واسطه‏های متعددی قرار دارند که در الفهرست خود از آنها نام برده است (الفهرست، ص 142). شیخ طوسی، هیچ گزارش تاریخی یا خبری درباره زندگی و احوال سلیم نیاورده است تا نشان دهد که او وجود خارجی یا حضور تاریخی داشته است. 15

و در توضیح الفهرست می‏نویسد:

شیخ در این اثر فقط یک بار از سلیم بن قیس هلالی نام برده و پس از ذکر کنیه سلیم (ابوصادق) و اعلام اینکه او کتابی دارد، دو طریق خود به کتاب سلیم را شناسانده است، لکن هیچ خبر و گزارشی درباره سلیم نیاورده که نشان دهد سلیم وجود خارجی یا حضور تاریخی داشته است.

در مورد اینکه «میان شیخ و نخستین راویان کتاب سلیم واسطه‏های متعددی قرار دارند»، توضیحاتی گذشت؛ اما در باره نبود «گزارش تاریخی» در الرجال و الفهرست شیخ باید گفت که اساساً در الرجال شیخ، ذیل هر راوی هیچ توضیحی داده نشده و نیامدن چنین گزارشی مختص سلیم نیست. در مورد الفهرست نیز گذشت که در آن فقط طرق شیخ به صاحبان مصنفات و اصول بیان شده است، و «گزارش تاریخی» در هیچ جای کتاب وجود ندارد. این‏گونه اظهارنظرهای غیر علمی نویسنده مقاله، نشان می‏دهد که گویا وی از مبنا و روش کتب اربعه رجالی، اطلاع صحیحی ندارد.

اگر خواسته باشیم طبق نظر نویسنده مذکور ـ که ذکر اشخاص در کتب رجالی دلیل بر وجود آنان نیست ـ عمل کنیم باید گفت که صدها راوی موجود در کتاب‏های اسماء الرجال، همگی «نام‏هایی بی مسمّا، ساختگی و موهوم» هستند!

سلیم در دیگر کتب رجالی

ـ رجال البرقی

شیخ ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی از اصحاب امام جواد و امام هادی(ع) است و تا چهارده سال پس از شهادت امام حسن عسکری(ع) می‏زیسته است. کتاب وی براساس طبقات تنظیم شده و توضیحی در مورد راویان ارائه نگردیده است.

برقی، سلیم بن قیس هلالی را از جمله اصحاب امیرالموءمنین، امام حسن مجتبی، امام حسین و امام محمد باقر(ع) برشمرده است.17

ـ رجال ابن غضایری

نظر وی ـ که منقول از کتاب الضعفاء است ـ در مورد سلیم و کتابش بدین قرار است:

سلیم بن قیس الهلالی العامری روی عن أبی عبداللّه والحسن والحسین و علی بن الحسین(ع) و ینسب الیه هذا الکتاب المشهور، و کان اصحابنا یقولون: ان سلیماً لایعرف ولا ذکر فی خبر، و قد وجدت ذکره فی مواضع من غیر جهة کتابه و لاروایة ابان ابن ابی عیاش. وقد ذکر له ابن عقدة فی «رجال امیرالموءمنین(ع)» احادیثَ عنه، والکتاب موضوع لامریة فیه، و علی ذلک علامات تدل علی ماذکرنا.

[منها] ما ذکر ان محمد بن ابی بکر وعظ اباه عند الموت.

[ومنها] ان الائمة ثلاثة عشر! و غیر ذلک، و اسانید هذا الکتاب تختلف تارة بروایة عمربن اذینه عن ابراهیم بن عمر الصنعانی عن ابان بن ابی عیاش عن سلیم، وتارة یروی عن عمر، عن ابان بلا واسطة.18

نویسنده مقاله علاوه بر ترجمه بخشی از مطالب فوق، در نوشته خویش چنین بیان داشته است:

در ارزیابی سخن ابن الغضائری، اشاره به این واقعیت کافی است که در میراث حدیثی و غیرحدیثی موجود و در دسترس، به یقین هیچ‏گونه خبر مستقلی از سلیم وجود ندارد؛ همان‏طور که هیچ گونه خبر مستقلی درباره خود او وجود ندارد و آنچه که هست، به کتاب سلیم و یگانه راوی آن ابان بن ابی عیاش وابسته و منسوب است (ر. ک: مازندرانی، ج 2، ص 139، تعلیقه مصحح)... او [ابن غضایری] کتاب سلیم را در بردارنده منکراتی مشهور دانسته و نظر خود و صاحب نظران شیعه را درباره ساختگی بودن کتاب بیان داشته است. 19

در ابتدا صحت نسبت کتاب الضعفاء به ابن غضایری را مورد بحث قرار می‏دهیم.

آیة‏اللّه شیخ باقر ایروانی در این باره می‏نویسد:

ابن غضایری، احمد بن حسین بن عبیداللّه غضایری است. احمد از دوستان شیخ طوسی و نجاشی بوده است و این سه نفر از شاگردان پدر احمد، یعنی حسین بن عبیداللّه غضایری هستند.

شیخ طوسی در مقدمه ألفهرست بیان کرده است که احمد دو کتاب دارد: یکی در ذکر مصنفات و دیگری در ذکر اصول. سپس گفته است که هیچ یک از اصحاب ما از این دو کتاب نمونه‏برداری (استنساخ) نکرده است و احمد به صورت ناگهانی فوت می‏کند و بعضی از ورثه او، به‏طور عمد، به از بین بردن این دو کتاب و غیر آن دست می‏زنند.

با وجود این مطالب، علامه و سید بن طاووس از این کتاب نقل می‏کنند؛ همان‏طور که در خلال مراجعه به رجال العلامة الحلی مشخص می‏شود. اما باید گفت که نمی‏توان بدین نقل مذکور اعتماد کرد؛ زیرا چگونه ممکن است که این دو نفر به رجال ابن غضایری دست پیدا کرده باشند، در صورتی که شیخ طوسی نقل کرده است که این دو کتاب از بین رفته است؟!

اگر از مطلب فوق چشم بپوشیم، اعتماد بر این نقل نیز ممکن نیست؛ زیرا طریقی به کتاب مذکور شناسانده نشده است؛ چرا که علامه و ابن طاووس طریق خود را به کتاب ذکر نکرده‏اند تا ملاحظه شود که این طریق صحیح است، تا قابل اعتماد باشد یا نه.

گفته شده است که ابن غضایری در قدح اشخاص افراط نموده و کمتر کسی از قدح او سالم مانده است. از اینجاست که برخی در اخذ به تضعیفات او، تأمل می‏کنند. در مورد این مطلب باید گفت پس از آنکه ما ذکر کردیم این کتاب از بین رفته است و طریقی بدان وجود ندارد، چنین سخنانی اهمیتی ندارند.20

همچنین آیة‏اللّه العظمی خویی(ره) در کتاب نفیس معجم رجال الحدیث می‏نویسد:

واما الکتاب المنسوب الی ابن الغضائری فهو لم یثبت، ولم یتعرّض له العلامة فی اجازاته وذکر طرقه الی الکتب، بل إنّ وجود هذا الکتاب فی زمان النجاشی و الشیخ ایضاً مشکوک فیه، فإنّ النجاشی لم یتعرض له، مع أنه(قده) بصدد بیان الکتب التی صنّفها الإمامیة، حتی إنه یذکر ما لم یره من الکتب، وإنّما سمعه من غیره او رآه فی کتابه، فکیف لایذکر کتاب شیخه الحسین بن عبیداللّه او ابنه احمد و قد تعرّض(قده) لترجمة الحسین بن عبیداللّه و ذکر کتبه، ولم یذکر فیها کتاب الرجال، کما أنه حکی عن احمد بن الحسین فی عدّة موارد، ولم یذکر أن له کتاب الرجال.

نعم إن الشیخ تعرّض فی مقدمة فهرسته أن احمد بن الحسین کان له کتابان، ذکر فی أحدهما المصنّفات و فی ال‏آخر الأصول، ومدحهما غیر أنه ذکر عن بعضهم أن بعض ورثته أتلفهما ولم ینسخهما أحد.

والمتحصّل من ذلک: أن الکتاب المنسوب الی ابن الغضائری لم یثبت بل جزم بعضهم بأنه موضوع، وصنعه بعض المخالفین، و نسبه إلی ابن الغضائری.21

علامه شیخ آقابزرگ تهرانی(ره) نیز با تحقیق مفصلی که نموده است، نافی نسبت کتاب الضعفاء به ابن غضایری است22 و سخن خود را در این باره، این‏گونه به پایان می‏رساند:

و ماذکرناه هو الوجه، للسیرة الجاریة بین الاصحاب قدیماً وحدیثاً من عدم الاعتناء بما تفرّد به ابن الغضائری من الجرح فإنّ ذلک لعدم ثبوت الجرح، لالعدم قبول الجرح عنه کما یسبق الی بعض الاذهان.

بنابر این، کاملاً روشن است که نقل از کتاب الضعفاء در مورد سلیم و نسبت دادن آن به ساحت ابن غضایری توسط نویسنده مقاله، هیچ اعتباری ندارد. اما در مورد نشانه‏های جعلی بودن کتاب سلیم، که از الضعفاء نقل شد، باید گفت که دانشمندان بزرگی مانند مجلسی اول، فاضل تفریشی، شیخ حر عاملی، علامه مجلسی، وحید بهبهانی، علامه مامقانی، سیدمحسن امین، آیة‏اللّه خویی و شیخ محمدتقی شوشتری به نشانه‏های مذکور به تفصیل پاسخ گفته‏اند و هیچ مجالی برای اعتنا نمودن به این علامات جعل، باقی نگذاشته‏اند.

به‏رغم نظر نویسنده مقاله، سخنان ابن غضایری، چنان که گذشت، بیانگر وجود سلیم است؛ زیرا او می‏گوید نام سلیم را در مواضعی غیر از جهت کتابش و غیر روایت ابان بن ابی عیاش یافته است.

بنابر این، آن‏گونه که نویسنده مقاله ذکر کرده است، «در ارزیابی سخن ابن الغضائری، اشاره به این واقعیت کافی است... آنچه که هست به کتاب سلیم و یگانه راوی آن ابان بن ابی عیاش وابسته و منسوب است»، کاملاً بی مورد و بدون توجه به سخن ابن غضایری است.

نکته آخر اینکه اگر صرف نقل از کتاب الضعفاء، دلیل بر آن می‏شود که کتاب از ابن غضایری است و نیز با تعریف و تمجید یک یا دو دانشمند ـ که در مقاله آمده است ـ بدون ارائه هیچ «خبر یا گزارش تاریخی»، وجود تاریخی ابن غضایری ثابت می‏شود، همین روش را می‏توان در مورد سلیم پیاده کرد؛ چرا که کتاب سلیم نزد ما موجود است و محدّثان بزرگ نیز از آن نقل کرده‏اند. همچنین علمای بزرگی از سلیم، به نیکی و بزرگی یاد کرده‏اند. بنابر این، وجود تاریخی سلیم نیز ثابت و بی‏تردید است.

چگونه می‏شود که نویسنده مقاله، با نداشتن هیچ گزارش تاریخی، وجود ابن غضایری را مسلم فرض می‏کند، اما برای سلیم بن قیس، در تمامی کتاب‏ها ـ حتی کتب رجالی و حدیثی ـ به دنبال گزارش تاریخی می‏گردد! نویسنده به روش خویش در مورد سلیم، در باره دیگر اشخاص، به هیچ وجه پایبند نیست؟! «باوءک تجرّ وبائی لاتجرّ؟!».

نام سلیم در کتب رجالی زیادی، ذکر شده است ـ که به چند نمونه اشاره خواهد شد ـ و او را با عناوینی چون «ثقة جلیل القدر عظیم الشأن» و «من صلحاء الامة المصنفین فی الدین» ستوده‏اند و به عدالت وی و صحت کتابش حکم نموده‏اند و باید این نکته مهم را متذکر شد که هیچ یک از دانشمندان رجال در طول دوازده قرن، منکر وجود سلیم بن قیس هلالی نشده‏اند. و اما کلام منسوب به ابن غضایری، چنان که اشاره شد، هیچ اعتباری ندارد و عجیب است که در همین کتاب منسوب به ابن غضایری، از کتاب «رجال امیرالموءمنین(ع» نوشته ابن عقده ـ که از قدما33 و وثاقتش مورد قبول همه علما است ـ در باره سلیم چنین آمده است:

وقد ذکر له ابن عقدة فی «رجال امیرالموءمنین(ع» احادیث عنه. 34

از کتب رجالی می‏توان به موارد زیر اشاره کرد:

الفوائد الرجالیة، رجال العلامة الحلی، الوجیزة مجلسی، نقد الرجال، منتهی المقال، تنقیح المقال، معجم رجال الحدیث، قاموس الرجال و مستدرکات علم رجال الحدیث.

اما در کتاب اصول علم الرجال، نوشته آیة‏اللّه شیخ مسلم داوری ـ که از شاگردان آیة‏اللّه العظمی خویی(ره) است و تبحّر فراوانی در بحث‏های رجالی دارد ـ مطالب مهمی درباره سلیم بن قیس آمده است که ترجمه آن به شرح ذیل، پاسخ ما به دلیل دوم نویسنده مقاله مبنی بر عدم وجود خارجی سلیم است. و همچنین، طریقی صحیح به کتاب سلیم شناسانده می‏شود که می‏تواند به تبع، وجود وی را نیز ثابت کند.

موءلف کتابِ سلیم، سلیم بن قیس هلالی است، که از اجلاّء و ثقات است... در مورد کتاب وی، اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که این کتاب از بزرگ‏ترین اصل‏هاست. نعمانی (از علمای قرن چهارم) ذکر کرده است که کتاب سلیم، اصلی بزرگ از کتب اصولی است که شیعه به آن رجوع و اعتماد می‏کند.

ابن غضایری چنین نظر دارد که این کتاب جعلی است و هیچ تردیدی در آن نیست و نشانه‏هایی برای ادعای خویش ذکر نموده است... اما شیخ مفید رأی وسطی بین این دو قول پیموده است. وی هنگام ردّ روایتی که شیخ صدوق از کتاب سلیم بدان تمسک کرده، می‏گوید: «معنای روایت صحیح است؛ اما این کتاب، مورد اطمینان نیست؛ زیرا در آن بین صحیح و غیر آن خلط شده است. گویا در کتاب دست برده‏اند و روایات در آن درهم آمیخته شده است. پس باید برای شناخت روایت صحیح از غیر آن، روایات را تمییز داد».

از اینجا دانسته می‏شود که نسخه‏های کتاب، مختلف است و به خاطر اختلاف نسخ، نظرها متفاوت است... اما باید گفت که نجاشی و شیخ طوسی هنگامی که کتاب سلیم را ذکر می‏کنند، متعرض این مطلب نمی‏شوند که کتاب جعلی است و این اِشعاری است به سلامت کتاب از وضع.

اما در مورد طریق به کتاب، عقیقی ذکر نموده است که تنها راوی این کتاب، ابان بن ابی‏عیاش است، لکن آنچه که از کلام شیخ طوسی و نجاشی فهمیده می‏شود، آن است که کتاب، طرق متعددی دارد. آن دو ذکر کرده‏اند که عثمان بن عیسی و حمّاد بن عیسی و حمّاد بن عثمان، کتاب را از ابراهیم بن عمر یمانی و او از ابان روایت کرده‏اند، و نیز از ابراهیم که او از سلیم روایت کرده است. همچنین در روایاتی که از این کتاب در البصائر و الاختصاص نقل شده است، سند آن دو به علی بن جعفر حضرمی ـ که او از سلیم روایت کرده است ـ می‏رسد.44

بنابر این، طریقْ منحصر به ابان بن ابی عیاش نیست و کلام عقیقی نادرست است.

به هر حال، اگر طریق منحصر به ابان باشد، به خاطر وی، طریق ضعیف است و اگر متعدد باشد ـ که صحیح همین است ـ کتاب معتبر است؛ چرا که یکی از طرق به ابراهیم بن عمر یمانی منتهی می‏شود که وی ثقه است ؛ جز اینکه در طریق شیخ و نجاشی، محمد بن علی صیرفی ـ که ضعیف است ـ قرار دارد. پس کتاب از طریق نجاشی و شیخ ضعیف است. بلی اگر تواتر کتاب ثابت شود، نیازی به طریق نیست، اما چنین چیزی ثابت نمی‏گردد. بنابر این، نمی‏توان به این کتاب اعتماد و استناد نمود؛ اگر چه صاحب وسائل الشیعة (شیخ حرّ عاملی) آن را از کتب معتبر و معتمد می‏داند.

اما باید گفت پس از تتبع در اجازات، طریق دیگری غیر از آنچه شیخ حر عاملی در اجازاتش به فاضل مشهدی ذکر کرده است، یافته‏ایم. طریق او، طریق خودش به کلینی است و این طریق، گرچه به ابان ـکه ثقه نیست‏ـ منتهی می‏شود، اما در مباحث گذشته ذکر کردیم هنگامی که یکی از مشایخ نجاشی، دو طریق داشته باشد و یکی از آن دو معتبر بوده، اختلاف نسخ ذکر نشده باشد، می‏توان اَسناد را ترکیب، و کتاب را تصحیح نمود. تصحیح طریق به واسطه روایت حمّاد بن عیسی از ابراهیم بن عمر از سلیم است، که این، طریق صحیحی است و نجاشی آن را به واسطه صیرفی ذکر کرده است.46 اما طریق کلینی، تا آنجا که منتهی به حمّاد است صحیح، و بعد از آنکه منتهی به ابان است، ضعیف است. از این رو، از صدر سند نجاشی ـ که مشتمل بر صیرفی‏است ـ دست برداشته می‏شود و ذیل سند نجاشی را ـ که مابعد حمّاد است ـ در مکان سند کلینی قرار می‏دهیم.

به عبارت دیگر، آنکه نقطه اشتراک بین دو سند، حمّاد بن عیسی است. پس ما قبل حمّاد را از سند کلینی و مابعد حمّاد را از سند نجاشی، اخذ می‏کنیم و بدین‏گونه سند، صحیح می‏گردد.

بنابر این، می‏توان گفت کتاب سلیم صحیح است و اشکال از آن مرتفع می‏شود و نیز اعتماد بر آن ممکن خواهد بود و بدین ترتیب، گفته صاحب وسائل الشیعة را می‏توان پذیرفت. 47

در پایان این بخش، باید این نکته ذکر شود که شرح حال سلیم بن قیس و کتاب وی در الذریعة ـکه از جمله کتاب‏های «فهارس مصنفات عمومی» است ـ و در اعیان الشیعة ـکه از «تراجم عمومی» است ـ مذکور افتاده است،48 که نویسنده مقاله بدان‏ها اشاره‏ای نکرده است.

کتب حدیثی

نویسنده مقاله، کتب اربعه و برخی از منابع عمومی حدیث شیعه را مورد بررسی قرار داده و بیان کرده است که روایاتی از سلیم در این کتب نقل شده است.49 ولی برای نبود سلیم، مانند کتب رجالی، این‏گونه دلیل آورده است که در این کتاب‏ها، هیچ‏گونه «گزارش تاریخی» مبنی بر وجود سلیم ارائه نشده است.

نویسنده، همان اشتباهی را که در کتب رجالی مرتکب شده بود، بار دیگر در مورد کتب حدیثی تکرار نموده است. انتظار گزارش تاریخی از این‏گونه کتاب‏ها نادرست و عجیب است. از آنجایی که تهذیب الأحکام و من لایحضره الفقیه کتاب‏هایی فقهی و کتاب الکافی اعتقادی و فقهی است و یا کتاب الخصال اخلاقی و اعتقادی و کمال الدین و تمام النعمة کتابی اعتقادی درباره امام زمان(ع) است، شگفت‏انگیز است که نویسنده، در این کتاب‏ها به دنبال «گزارش تاریخی» می‏گردد!

نویسنده مقاله در بخش منابع عمومی حدیث شیعه، داوری ابن ابی الحدید را درباره سلیم ذکر نموده است که از نظر می‏گذرانیم:

... در صفحه 216 (شرح نهج‏البلاغة، ج 12) درباره وی آورده است: اما روایت سلیم بن قیس هلالی، بی‏اهمیت است و سلیم مذهبش شناخته شده و کتابش که در میان خودشان به کتاب سلیم مشهور است، برای ردّ روایت او بسنده است. با این وجود، من از یکی از شیعیان شنیده‏ام که یادآور می‏شد این نام، بدون مسمّاست و در جهان کسی که به سلیم بن قیس هلالی شناخته شود، وجود ندارد و کتاب منسوب به او، ساختگی و بی‏اساس است و بدو بسته‏اند. با این وجود، برخی از آنان [شیعیان]، نام او را جزو نام رجال می‏آورند.50

ابتدا باید دانست که ابن ابی الحدید در چه بخشی از کتاب این مطالب را بیان کرده و سپس سلیم چه روایتی را نقل نموده است که وی آن را نمی‏پذیرد.

جلد دوازدهم شرح نهج البلاغة، به زندگانی عمر بن خطّاب و مناقب و فضایل ادعایی او اختصاص دارد. ابن ابی الحدید در پایان این جلد، تحت عنوان «فصل فی ذکر ما طعن به علی عمر، و الجواب عنه»، می‏نویسد:

ونذکر فی هذا الموضع ما طعن به علی عمر فی «المغنی» من المطاعن، و ما اعترض به الشریف المرتضی علی قاضی القضاة، و ما اجاب به قاضی القضاة، فی کتابه المعروف «بالشافی» و نذکر ما عندنا فی البعض من ذلک.51

وی پس از آن، به ده طعنی که بر عمر وارد کرده‏اند، می‏پردازد و سعی در پاسخ گفتن بدان‏ها دارد.

طعن پنجم در مورد عمر بدین قرار است:

أنه کان یعطی من بیت‏المال ما لایجوز، حتی إنه کان یعطی عائشة و حفصة عشرة آلاف درهم فی کل سنة، و منع اهل‏البیت خمسهم الذی یجری مجری الواصل الیهم من قبل رسول اللّه(ص) وأنه کان علیه ثمانون الف درهم من بیت‏المال علی سبیل القرض.52

سپس جواب قاضی القضات به این طعن، و اعتراض سیدمرتضی بدین جواب ذکر می‏شود، که در این اعتراض، روایتی از سلیم، مستند سخن سیدمرتضی قرار گرفته است.

اعترض المرتضی، فقال: اما تفضیل الأزواج فإنه لایجوز، لأنه لاسبب فیهنّ یقتضی ذلک...

فاما الخمس، فهو للرّسول ولأقربائه، علی مانطق به القرآن، وانما عنی تعالی بقوله: «ولِذِی القُربی والیَتامیَ والمَساکینِ وابْنِ السَّبیل»53 من کان مِن آل الرسول خاصة؛ لادلة کثیرة لاحاجة بنا الی ذکرها هاهنا. وقد روی سلیم بن قیس الهلالی، قال: سمعت امیرالموءمنین(ع) یقول: نحن واللّه الذین عنی اللّه بذی القربی، قرنهم اللّه بنفسه ونبیّه(ص)، فقال: «ما أفاءَ اللّهُ علی رسولِه مِن أهل القُری فللّه وللرّسول ولذِیِ القربی والیتامیَ والمساکین وابْن السّبیل»؛54 کلّ هوءلاء منا خاصّة، ولم یجعل لنا سهماً فی الصدقة، أکرم اللّه تعالی نبیّه وأکرمنا أن یطعمنا أوساخ ما فی أیدی الناس. 55

پس از آن، ابن ابی الحدید تلاش می‏کند که به تفصیل، بدین اعتراض پاسخ گوید. او در ردّ روایت سلیم می‏نویسد:

فاما روایة سلیم بن قیس الهلالی، فلیست بشی‏ء، و سلیم معروف المذهب، و یکفی فی ردّ روایة کتابه المعروف بینهم المسمی کتاب سلیم.

و بیان می‏دارد که کتاب منسوب به سلیم، پوسیده و جعلی است و هیچ اصالتی ندارد56، که ترجمه عبارات وی، به قلم نویسنده مقاله گذشت.

روشن است که از دید ابن ابی الحدید سنّی مذهب، سلیم و امثال وی رافضی هستند و مذهبشان شناخته شده است و از اساس بر روایات و شخصیت ایشان، مهر بطلان زده می‏شود.

روایت مذکور، علاوه بر آنکه در کتاب سلیم57 ـ که صحت آن ثابت شد ـ ذکر گردیده است در کتاب‏های حدیثی دیگر مانند الکافی،58 تهذیب الأحکام59 و وسائل الشیعة60 بیان شده است.

اما آیا علمای جلیل القدر شیعه، مقصود از «ذی القربی» را همین معنای ذکر شده در روایت می‏دانند؟ کلام فقیه سترگ شیخ اعظم انصاری(ره) را به دیده دقت می‏نگریم:

المشهور بین أصحابنا هو أن المراد بذی القربی هو الإمام(ع)، و هو المحکیّ عن المشایخ الثلاثة و ابن زهرة و ابن حمزة و ابن ادریس و سلاّر و الفاضلین و الشهیدین و المحقّق الثانی و غیرهم، و عن الانتصار: دعوی الاجماع علیه، و عن مجمع البیان و کنز العرفان: أنه قول أصحابنا، عن مجمع البحرین: أنه الظاهر من الفقهاء الإمامیّة.

و یدل علیه: ما تقدم من موثّقة ابن بکیر، و المرفوعة، والمرسلة، و روایة سلیم بن قیس الهلالی فی تفسیر ال‏آیة، و فیها «نحن واللّه عنی بذی القربی» و غیر ذلک من الأخبار التی لایقدح ضعف سندها بعد الانجبار بما عرفت من الشهرة المتحققة؛ حیث لم ینسب الخلاف إلاّ إلی ابن الجنید، بل عن الانتصار: الإجماع علیه، و عن الشیخ: نسبته إلینا، و عن کنز العرفان و مجمع البحرین: نسبته إلی أصحابنا.61

بنابر این، اگر ما شیعه اثناعشری و پیرو ولایت امیرالموءمنین(ع) باشیم، کلام ضد شیعی ابن ابی الحدید در مورد روایت مذکور و شخص سلیم، به هیچ وجه قابل پذیرش نیست و اندک اعتنایی به آن نمی‏شود و باید گفت که ابن ابی الحدید، هیچ صلاحیتی برای داوری درباره سلیم ندارد.

نکته پایانی آنکه نویسنده مقاله، سخن ابن ابی الحدید را بدون هیچ گونه توضیحی نقل می‏کند و هیچ دلیل و مستندی نسبت به ادعای وی، طلب نمی‏کند. اما در مورد سخنان دانشمندان شیعه در ذکر نام سلیم و ستایش از او، به سادگی گذر نمی‏کند؛ دلیل تاریخی از آنان می‏خواهد، سخنان آنان را نقد می‏کند و بر آن تعریض می‏زند و در آخر، براساس دلایل غیرمنطقی، نظر آنان را به کناری وامی‏نهد.

این روش نویسنده، ما را بدین نکته رهنمون می‏سازد که در نظر وی عدم وجود خارجی سلیم به عنوان پیش فرض در نگاشتن مقاله، قرار داشته است و این «موضع‏گیری» در طول مقاله، قابل مشاهده است.